

\* داوطلب گرامی، عدم درج مشخصات و امضاء در مندرجات جدول ذیل، به منزله عدم حضور شما در جلسه آزمون است.

اینجانب..... با شماره داوطلبی..... با آگاهی کامل، یکسان بودن شمارهٔ صندلی خود را با شماره داوطلبی مندرج در بالای کارت ورود به جلسه، بالای پاسخنامه و دفترچهٔ سؤالات، نوع و کدکنترل درج شده بر روی دفترچهٔ سؤالات و پائین پاسخنامه‌ام را تأیید می‌نمایم.

امضاء:

- ۱- مترادف واژه‌های «کوشش، زمین پست، میان دو کتف، طرح اوّلیه» به ترتیب، کدام است؟  
 (۱) اراده، باره، وقف، تقریظ  
 (۲) مناعت، بیغوله، غاشیه، اسلیمی  
 (۳) همت، خور، غارب، بیرنگ  
 (۴) خواست، معرکه، کله، گرت‌برداری
- ۲- معنی مقابل چند واژه، نادرست است؟  
 (فروماندن: متحیر شدن) (سرسام: هذیان) (شرع: شریعت و دین) (عارضه: رخسار) (رضوان: بهشت)  
 (عازم: رهسپار) (تشریح: طریقت و عرفان) (لطیفه: گفتار نرم و دلپذیر)  
 (۱) دو (۲) سه (۳) چهار (۴) پنج
- ۳- در همهٔ گزینه‌ها، معنی واژه‌ها در مقابل آن‌ها درست آمده است؛ به جز:  
 (۱) اندیشه: اندوه (کتف: کناره) (کلان: رئیس)  
 (۲) کریت: اندوه (اعلا: نفیس) (وجنه: چهره)  
 (۳) آزر: حیا (تنیده: درهم بافته) (دستور: مشاور)  
 (۴) ضجه: شیون (متقاعد: مجاب شده) (تطاول: ستم و تعدی)
- ۴- در متن زیر، چند «غلط املائی» یافت می‌شود؟  
 «اگر از میان شما یک کس سرور نباشد که دیگر اخوان و اولاد و اعوان مطایع رأی و مطاوع فرمان او باشند، مثل مار چند سر باشد که شبی سرمای سخت افتاد، خواستند تا در سوراخ خزند، هر سر که در سوراخ می‌کرد، سر دیگر معاندت می‌نمود و از صورت برودت خلاص نیافتند و بدان سبب هلاک گشتند.»  
 (۱) یک (۲) دو (۳) سه (۴) چهار
- ۵- در میان گروه واژه‌های داده شده «چند غلط املائی یا رسم‌الخطی» به چشم می‌خورد؟  
 «حیثیت و اعتبار اجتماعی، حظار مجلس، حقه و صندوق، محتسب و داروغه، درغ و ذره، برخواستن مردگان و بعث، دیلاق و لاغر، رأفت و شفقت، راغ و زاغ، سپردن و طی کردن، زایل شدن و نابودی، رزق و وجه معاش، ذل زدن و نگاه کردن، حماقت و فرومایه‌گی»  
 (۱) شش (۲) هفت (۳) هشت (۴) نه
- ۶- در کدام بیت «غلط املائی» وجود دارد؟  
 (۱) جرعهٔ جام بر این تخت روان افشانم  
 (۲) همیشه تا بود افلاک مرکز انجم  
 (۳) تا ترک سمن عارض بودی نه چنین بود  
 (۴) اندر آن زندان ز ذوق بی‌قیاس
- ۷- کدام آثار به ترتیب «منثور، منثور، منظوم، منظوم» است؟  
 (۱) سه دیدار، پرنده‌ی به نام آذرباد، حملهٔ حیدری، تمهیدات  
 (۲) داستان‌های دل‌انگیز فارسی، من زنده‌ام، روزها، لیلی و مجنون  
 (۳) فی حقیقه‌العشق، از پاریز تا پاریس، قصهٔ شیرین فرهاد، اسرارالتوحید  
 (۴) سندیادنامه، فیه ما فیه، دری به خانهٔ خورشید، پیوند زیتون بر شاخهٔ ترنج
- ۸- کدام دو واژه در بیت زیر، «ایهام» دارند؟  
 «از نواهای مخالف می‌کشند آزار خلق»  
 (۱) نوا، ساز (۲) آهنگ، نوا  
 (۳) نوا، مخالف (۴) ساز، آهنگ
- ۹- آرایه‌های بیت زیر در کدام گزینه درست آمده است؟  
 «می‌کند خندهٔ خونین به ته پوست نهان»  
 (۱) تنقض، اغراق، مجاز، استعاره  
 (۲) کنایه، استعاره، تشخیص، حسن تعلیل  
 (۳) اغراق، تشخیص، تشبیه، ایهام تناسب  
 (۴) استعاره، جناس، مجاز، حسن تعلیل

- ۱۰- آرایه «تشبیه» در کدام بیت، بیشتر یافت می‌شود؟  
 (۱) سرسبز گشت باغ رخت از بهار خط  
 (۲) روی تو در آینه جان عکس بینداخت  
 (۳) میوه عیش بسی چیدم از آن نخل مراد  
 (۴) حلقه دام نجات است خم طره دوست
- ۱۱- آرایه‌های مقابل همه ابیات تماماً درست است؛ به جز:  
 (۱) اگر سنجی به میزان وفا کوه غم ما را  
 (۲) بهار عمر خواه ای دل، وگر نه این چمن هر سال  
 (۳) در آن دل از هلاک عشق‌بازان غم کجا ماند؟  
 (۴) مسلسل چون شود امواج، می‌باشد ز هم کشتی
- ۱۲- در کدام بیت، مضاف‌الیه مضاف‌الیه و صفت مضاف‌الیه، هر دو، وجود دارد؟  
 (۱) زنگیان دشمن آینه بی‌زنگارند  
 (۲) گرچه چون سرو تماشاگاه اهل نظرم  
 (۳) عرق غیرت پیشانی خورشیدم من  
 (۴) قیمت یوسف بی‌چرم نشد از اخوان
- ۱۳- نقش واژه‌های مشخص شده در بیت زیر، به ترتیب کدام است؟  
 «آرام نیست آبله پایان شوق را»  
 (۱) نهاد، متمم، مضاف‌الیه، نهاد  
 (۲) مسند، نهاد، مضاف‌الیه، نهاد  
 (۳) نهاد، مفعول، مفعول، متمم  
 (۴) مسند، مفعول، مفعول، مضاف‌الیه
- ۱۴- در متن زیر، چند «صفت پیشین و چند ترکیب وصفی» وجود دارد؟  
 «یک قرن بیشتر است که اختلافات و جنگ‌های داخلی مثل کاردی بر پهلو این کشور نشسته است، اما در این فاصله اروپا قدم‌های بزرگی برای پیشرفت برداشته است. آن‌ها کارگاه‌های متعدد صنعتی ساختند.»  
 (۱) دو - شش (۲) دو - هشت (۳) سه - هفت (۴) سه - هشت
- ۱۵- در کدام بیت، یک جمله «نهاد + مفعول + فعل» و یک جمله «نهاد + مسند + فعل» یافت می‌شود و فاقد مناد است؟  
 (۱) تا مگر صائب شکست خویش را سازی درست  
 (۲) همیشه فکرت صائب شکار دل می‌کرد  
 (۳) غیرصائب که دمی می‌زند از سوز جگر  
 (۴) مرد نیرنگ خزان و نوبه‌زان نیستی
- ۱۶- با توجه به رباعی زیر، کدام گزینه غلط است؟  
 «در دام غمت دلم زیون افتاده است  
 شاید که پیرسی و دلم شاد کنی»  
 (۱) جمله پایانی، مفعول جمله پیشین است.  
 (۲) در رباعی فوق «سه ترکیب اضافی» وجود دارد.  
 (۳) زیون و بی‌سکون، هر دو صفت‌اند و نقش «قیدی» دارند.  
 (۴) جمله «دلم شاد کنی» از «نهاد - مفعول + مسند + فعل» تشکیل شده است.
- ۱۷- مفهوم کدام بیت با دیگر ابیات، متفاوت است؟  
 (۱) خلاص بخش خدایا همه اسیران را  
 (۲) دیگری را در کمند آور که ما خود بنده‌ایم  
 (۳) گفتم ز قیدش یابم ره‌هایی  
 (۴) اگر چه سنبل زلفت به خون من تشنه است
- ۱۸- مفهوم کدام بیت، در مقابل آن «غلط» آمده است؟  
 (۱) به مستوران مگو اسرار مستی  
 (۲) سکندر را نمی‌بخشند آبی  
 (۳) سیر خدا که عارف سالک به کس نگفت  
 (۴) ز شوق روی تو شاهها بدین اسیر فراق
- یعنی فزود مهر دلم از نگاه تو  
 تا تخته تن پاک بگشت از همه رنگم  
 کی دهد باغ محبت ثمری بهتر از این  
 وای بر حالت مرغی که در این دام نبود
- تو را در پله انصاف، سنگ کم کجا ماند؟ (اغراق، جناس)  
 چون سربین صد گل آرد بار و چون بلبل هزار آرد (ایهام تناسب، استعاره)  
 گره در خاطر خورشید از شبنم کجا ماند؟ (واج آرایه، استعاره)  
 به حال خویش دل در زلف خم‌درخم کجا ماند؟ (اسلوب معادله، ایهام)
- طمع روی دل از تیره‌دلان نیست مرا  
 از جهان جز گره دل ثمری نیست مرا  
 نفس صبح قیامت نکند سرد مرا  
 گوشمالی که در این دور هنر داد مرا
- مانع نگردد از حرکت، آب را حباب»  
 (۲) مسند، نهاد، مضاف‌الیه، نهاد  
 (۴) مسند، مفعول، مفعول، مضاف‌الیه
- در پی خورشید تابان روز و شب چون ماه باش  
 کمند ناله او نیست دل‌شکار امروز  
 اثر از گرمی گفتار نمانده است امروز  
 در بساط خاک صائب غنچه تصویر باش
- دریاب که خسته بی‌سکون افتاده است  
 چون می‌دانی که بی‌تو چون افتاده است»
- حدیث جان مگو با نقش دیوار (برهیز از سخن گفتن)  
 به زور و زر میسر نیست این کار (اثربخشی عنایت معشوق)  
 در حیرتم که باده فروش از کجا شنید (الهام شدن راز معرفت)  
 همان رسید کز آتش به برگ کاه رسید (فناي عاشق)

- ۱۹ کدام بیت با بیت زیر، قرابت مفهومی دارد؟  
 «رزق هر چند بی گمان برسد  
 (۱) چشم بستن ز تماشای دو عالم سهل است  
 (۲) از تو گل در حنا مگذار دست سعی را  
 (۳) در این درگاه سعی هیچ کس ضایع نمی ماند  
 (۴) به اقتضای قضا کار خویش را بگذار
- ۲۰ مفهوم بیت زیر از کدام بیت، دریافت می شود؟  
 «بسوز ای دل که تا خامی، نیاید بوی دل از تو  
 (۱) از نگاه گرم روی یار را افروختیم  
 (۲) طمع خام نشد ز آتش حرمان پخته  
 (۳) آتش نفسان قیمت میخانه شناسند  
 (۴) گر برآرد عشق دود از خرمن ما گو برآر
- ۲۱ بیت زیر با کدام بیت، قرابت مفهومی دارد؟  
 «بیرون ز تو نیست هر چه در عالم هست  
 (۱) ما عبث در سینه دریا نفس را سوختیم  
 (۲) چرا صدف نکند چاک سینه را صائب  
 (۳) بی کسی هاست اگر هست کسی در عالم  
 (۴) جز خویش را کسی به نظر در نیاورند
- ۲۲ مفهوم بیت زیر از کدام بیت، دریافت می شود؟  
 «چه در کار و چه در کار آزمودن  
 (۱) نیاز گر بندد پیکر مرا از هم  
 (۲) بی زر نتوان رفت به زور از دریا  
 (۳) کرده ام غنچه صفت باغ خود از خانه خویش  
 (۴) بی نیازی سرکشی می آورد، زان لطف حق
- ۲۳ کدام بیت، با بیت زیر قرابت مفهومی دارد؟  
 «هر آن که گردش گیتی به کین او برخاست  
 (۱) در این جهان دل بی غم نمی شود پیدا  
 (۲) روزگارم تیره و بختم سیاه افتاده است  
 (۳) ز کمان قدر آن تیر که بگریزد  
 (۴) بی می روشن اگر تیره شد آینه عیش
- ۲۴ کدام بیت با بیت زیر، ارتباط مفهومی دارد؟  
 «مگو سوخت جان من از قسط عشق  
 (۱) هر گروهی بگزیدند به عالم دینی  
 (۲) بر بی خبری زن که چراغ حرم غیب  
 (۳) وقتی که شدم با خبر از سیر دهانش  
 (۴) تا خبر دارم از او بی خبر از خویشتم
- ۲۵ کدام بیت با بیت زیر، قرابت مفهومی دارد؟  
 «چنان به جاذبه، شوق خلیفه می بردم  
 (۱) بساط سبزه لگدکوب شد به پای نشاط  
 (۲) جمال کعبه چنان می کشاندم به نشاط  
 (۳) در این زمانه چنان پست شد ترائه عشق  
 (۴) کم نشاطی نیست آزادی از این وحشت سرا
- شروط عقل است جستن از درها»  
 سعی کن سعی که دل را نگران نگذاری  
 قفل روزی گر کلیدی دارد ابرام است و بس  
 به قدر آنچه فرمان می بری فرمانروا گردی  
 که سعی بیهوده پاپوش می درد مثل است
- کجا دیدی که بی آتش، کسی را بوی عود آید»  
 ما ز خامی عاقبت در آتش خود سوختیم  
 گر به دوزخ برویم آرزوی حور کنیم  
 افسرده دلان را به خرابات چه کار است  
 چون خلیل از شعله باغ دلگشا دارد سپند
- در خود بطلب هر آن چه خواهی، که تویی»  
 گوهر مقصود در دامان ساحل بوده است  
 در این زمانه که گوهرشناس نایاب است  
 هست بی جایی اگر زیر فلک جای خوشی است  
 خودبین کسی که نیست در این عهد، چشم ماست
- نباید جز به خود محتاج بودن»  
 نینمی از پی کاری نیاز پیکارم  
 ور ز داری به زور محتاج نه ای  
 نیستم با دل صد یاره به گلشن محتاج  
 بندگان را مبتلا سازد به درد احتیاج
- به غیر مصلحتش رهبری کند ایام»  
 اگر برون دهم از دل غم نهانی خویش  
 نخل به چشم روزنم از مهر و ماه افتاده است  
 کثدت گرچه سرا پای شوی روپین  
 پس عجب نیست که گیتی همه افسون و دم است
- خموشی است هان، اولین شرط عشق»  
 عاشقی دین من و بی خبری کیش من است  
 افروخته از شمع دل بی خبران است  
 از هستی خود هیچ خبردار نبودم  
 با وجودش ز من آواز نیاید که منم
- که تر نمی شودم پای از شط بغداد»  
 ز بس که عارف و عامی به رقص برجستند  
 که خارهای مغیلان حریر می آید  
 که در بهار نخیزد ز بلبلان فریاد  
 زیر شمشیر شهادت رقص بسمل کرده ایم